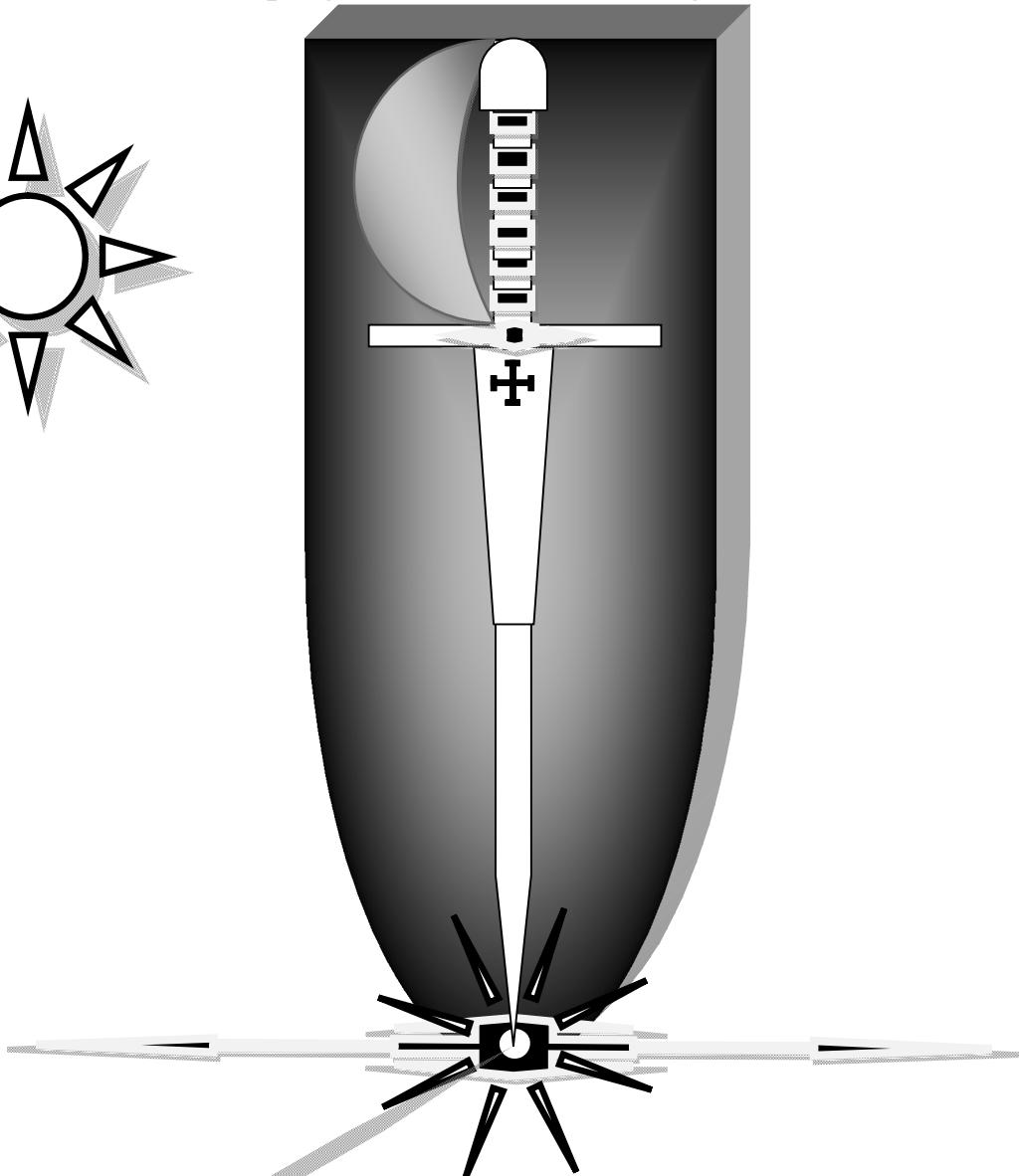
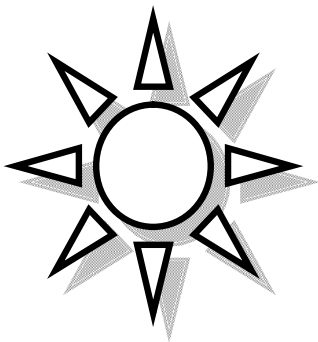




گاهنامه هنر و مبارزه

8 می 2011

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>



اردوگاه مبارزه علیه رسانه دروغ

در سوریه چه می گذرد؟ رویدادهای سوریه و تحریف در رسانه های همگانی (درباره بازنمایی مرگ ندا آقا سلطان)



نوشتۀ دومینیکو لوسوردو
par Domenico Losurdo

ترجمه از فرانسه به فارسی توسط حمید محوی
منتشر شده در گاهنامه هنر و مبارزه
2 می 2011

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>



Mondialisation.ca, Le 27 avril 2011



از چند روز پیش، گروه های ناشناسی روی تظاهر کنندگان و به ویژه به روی شرکت کنندگان در مراسم تدفین که در پی رویداد های خونین برگزار شد، تیراندازی کرده اند.

این گروه ها چه کسانی هستند؟ مقامات رسمی سوریه می گویند که این افراد قطعا وابسته به سرویس های اطلاعاتی کشورهای خارجی هستند.

در غرب، بر عکس، حتی در جناح چپ بی هیچ تردیدی در وهله نخست نظریه کاخ سفید را می پذیرند : به این معنا که آنهایی که تیراندازی می کنند، پیوسته همان مأموران لباس شخصی سوریه هستند. ولی آیا اوباما زبانش بر محور حقیقت می چرخد؟

آژانس خبری سوریه «سانا» از کشف «بطری پلاستیکی حامل خون» گزارش می دهد. این بطری های پلاستیکی برای «ویدئو های تقلبی آماتور» در بازنمایی مرگ و یا زخمی شدن تظاهر کنندگان مورد استفاده قرار گرفته است.

این گزارشی را که از مقاله «ل. ترومبتا» در روزنامه «استامپا» روز 24 آوریل خوانده ام، چگونه باید تعبیر کنم؟ شاید صفحاتی که بعدا به زیر چاپ خواهد رفت، بتواند این موضوع را روشن سازد. اگر خواننده ای از خوانندگان من از حرف هایم شگفت زده شود و یا به محتوای نوشته ام ناباورانه بنگرد، فراموش نکند که منابعی که من در این جا به کار برده ام کاملا و تماما از منابع «بورژوا» غربی و طرفدار غرب بوده است (بخش ضمیمه را نیز بخوانید).

«عشق و حقیقت»

این مدت اخیر، به ویژه به دلیل مداخلات معاون رئیس جمهور، هلاری کلینتون، دولت اوباما هیچ فرصتی را برای بزرگ داشت اینترنت، فیس بوک، توییتر، به عنوان ابزاری برای گسترش حقیقت و به شکل غیر مستقیم برای گسترش صلح از دست نداد.

واشینگتن برای ارتقاء توانایی های این ابزارها و مقاوم ساختن آن در رویارویی با سانسور «مستبدان» مبالغ هنگفتی را اختصاص داده است. در واقع، برای رسانه های

نوین مانند سنتی ترین آن، همان قاعده برقرار است : به این معنا که این ابزارها می توانند در عین حال ابزارهایی برای تحریف و تحریک نفرت و حتی جنگ به کار برده شوند. گوبلز و رژیم نازی بر همین اساس به شکل ماهرانه ای از رادیو بهره برداری کردند.

طی جنگ سرد، فراتر از ابزار تبلیغاتی، برای طرفین متخاصم، انتقال امواج رادیویی به سلاحی تمام عیار تبدیل شده بود: راه اندازی کارگاه جنگ روانی مؤثر یکی از نخستین وظایف سازمان اطلاعاتی آمریکا، سیا بود.

کاربست تبلیغات انحرافی در پایان جنگ سرد نیز نقش اساسی داشت، و طی این دوران بود که در کنار رادیو، تلویزیون نیز وارد کارزار شد.

17 نوامبر 1989، «انقلاب مخملی» در پراگ به پیروزی رسید، با شعاری که خود را طرفدار گاندی معرفی می کرد (1) : «عشق و حقیقت».

در واقع یک گزارش دروغین بود که نقش تعیین کننده ای را در پیروزی «انقلاب مخملی» در پراگ بازی کرد.

گزارش جعلی بر این اساس بود که : «دانشجویی به دلیل اعمال خشونت پلیسی کشته شده است»

موضوعی که «روزنامه نگار و از رهبران مخالف رژیم، یان اوربان(2) بیست سال بعد با رضایت خاطر به دروغی که خودش ساخته بود اعتراف کرد، یعنی دروغی که موجب خشم عمومی و فروپاشی رژیمی شد که در حال زوال بود.

در پایان 1989، اگر چه نیکلای چائوشسکو قویا بی اعتبار شده بود ولی هنوز در رمانی حکومت می کرد. ولی چگونه سرنگون شد؟ رسانه های همگانی در غرب به شکل گسترده در رمانی گزارشات و تصاویر کشتار جمعی در تیمیسوآرا(3) توسط پلیس چائوشسکو را منتشر کردند. ولی واقعیت چه بوده است؟ پاسخ به این پرسش را به فیلسوف ارزشمندی (گیورگیو آگامبن)(4) واگذار می کنیم که همیشه آن صلابت انتقادی را در رابطه با ایدئولوژی حاکم نداشته ، ولی در این جا در رابطه با موضوع مورد نظر ما، قطعه ای استادانه عرضه کرده است :

«برای نخستین بار در تاریخ بشریت، اجساد تازه دفن شده و یا اجسادى که در سردخانه به سر می بردند، از خاک بیرون کشیده شده و به سرعت تحت شکنجه قرار گرفته بودند تا در برابر دوربین کشتار جمعی را بازنمایی کنند. این نمایش می بایستی به رژیم جدید قانونیت ببخشد. آن چه را که تمام جهان مستقیماً به روی صفحه تلویزیون به چشم دید، دروغ مطلق بود، و اگر چه کار تقلبی در برخی موارد خودش را لو می داد، ولی به هر

جهت توسط رسانه های همگانی در سطح جهانی به عنوان واقعیت باز شناسی شد، تا روشن شود که از این پس حقیقت چیزی نیست به جز وهله ای از جریان ضروری دروغ.»

ده سال بعد، این شیوه ای که در بالا مطرح کردیم دوباره با موفقیت به کار بسته شد. و مسئولیت اردوی مرگ دهشتناک کشوری (یوگوسلاوی) را متهم می دانست که تجزیه آن از پیش برنامه ریزی شده و علیه آن جنگ بشردوستانه ای را آماده می کردند.

«کشتار جمعی [راچاک] (5) دهشتناک است، با قطع عضو و سرهای بریده. کشتار راچاک، برای تحریک حس نفرت و انزجار در افکار عمومی بین المللی، صحنه بسیار مناسبی بود. ولی چیزی در این کشتار عجیب به نظر می رسد، صرب ها بر حسب عادت می کشند بی آن که به قطع عضو دست بزنند [...] همان گونه که جنگ بوسنی نشان می دهد، افشای فجایعی که روی بدن ها دیده می شود، نشانه هایی از شکنجه و سرهای بریده، از جنگ افزارهای تبلیغاتی دائمی هستند [...] شاید که صرب ها دست به چنین کاری نزده باشند و این کار، کار چریک های آلبانی باشد که به قطع عضو دست زده اند.»

ولی در آن «دوران، چریک های ارتش آزادیبخش کوزوو نمی توانستند در چنین رسوایی مورد سوء ظن قرار گیرند، زیرا ارتش آزادیبخش بودند و آنها را مبارزان آزادی می نامیدند. امروز، در شورای اروپا، رهبر ارتش آزادیبخش کوزوو و پدر خوانده کوزوو، هاشم تاجی «متهم است که هدایت یک گروه سیاسی و بزهکار را پیش از جنگ به عهده داشته» و در چاقاق هروئین و علاوه بر این در فروش اعضای بدن انسان نیز دست داشته است. حال ببینیم تحت نظارت او در دوران جنگ چه اتفاقی افتاده است: «دهکده ای در رریپ، در آلبانی مرکزی، توسط مردان ارتش آزادیبخش کوزوو به سالن جراحی تبدیل شده بود، و اسرای جنگی صرب را به آن جا برده و با ضربه ای به پشت گردن (مترجم: به عنوان داروی بی هوشی)، برای بیرون آوردن کلیه قربانی او را جراحی می کردند. چنین عملی البته با تبانی پزشکان خارجی (بر حسب گمانه زنی ها، به کمک پزشکان غربی) انجام می گرفته است. امروز واقعیت «جنگ بشر دوستانه» علیه یوگوسلاوی در سال 1999 آشکار شده است، ولی افشاگری در زمانی انجام می گیرد که کوزوو به عنوان کشوری مستقل مستقر شده و یک پایگاه نظامی بزرگ ایالات متحده آمریکا نیز در آن ایجاد گردیده است.

اجازه دهید یک بار دیگر کمی به گذشته، به چند سال پیش از این بازگردیم. مجله فرانسوی که به امور جغرافیای سیاسی اختصاص دارد (هرودوت) (6)، نقش اساسی شبکه تلویزیونی که در اختیار اپوزیسیون بود و شبکه غربی را طی «انقلاب صورتی» در گرجستان به سال 2003 به روشنی توضیح داده است: این شبکه های تلویزیونی پی در

پی تصاویری را به عنوان مدرک جرم از ویلای ادوارد شوارنادزه، یعنی رئیس جمهوری که باید برکنار می شد، نشان می دادند (که بعداً معلوم شد تمام آنها تحریف شده است).

پس از اعلام نتایج انتخابات که به پیروزی شوارنادزه انجامید، اپوزیسیون با اعتراض آن را تقلبی تلقی کردند، و «تصمیم گرفتند در تفلیس راه پیمایی صلح آمیزی را به نمایندگی از مردم غرقه در خشم کشور سازمان دهی کنند». اگر چه از تمام گوشه و کنار کشور با پشتیبانی تبلیغاتی و مالی آدم هایشان را جمع کرده بودند، ولی در مجموع بین 5000 تا 10000 نفر بیشتر نبودند و «چنین رقمی برای گرجستان بسیار ناچیز بود!» ولی با این وجود با صحنه پردازی های حرفه ای، پر بیننده ترین شبکه تلویزیونی کشور نتیجه کاملاً متفاوتی را اعلام کرد: «تصاویر این جا هستند، قدرتمند، تصاویر مردمی که جمهور آینده شان را دنبال می کنند».

از این پس مقامات سیاسی بی اعتبار شدند، شیرازه امور کشور از هم گسیخته شد و اپوزیسیون متکبر و خشن تر از همیشه، به پشتیبانی رسانه های بین المللی و رهبران غربی به میدان آمد. کودتا آماده است و میخائیل ساکاشویلی را به قدرت را می رساند. میخائیل ساکاشویلی تحصیلاتش را در ایالات متحده آمریکا گذرانده و به خوبی انگلیسی حرف می زند و به راحتی دستورات فرماندهانش را می فهمد.

انترنت به عنوان ابزاری برای آزادی

حال به رسانه های نوین بپردازیم که به ویژه برای خانم هلاری کلینتون و دولت اوباما بسیار حائز اهمیت است. طی تابستان 2009 در یکی از روزنامه های مشهور ایتالیایی می توانستیم چنین بخوانیم:

«از چند روز گذشته، در «توییتر» (7) تصویری از مرجعی نامشخص به جریان افتاده [...] که یک «عکس - نوشته» با ارزش نمادینه حائز اهمیتی را به ما نشان می دهد. یک زن با چادر سیاه، یک تی شرت سبز با شلوار جین در این تصویر دیده می شود: خاور دور و باختر دور در پیوند با یکدیگر. این زن تنها و پیاده است. دست راست او با پشت گره کرده بلند شده. مقابل او، تصویر تحمیل کننده جیب حامل احمدی نژاد که در پشت محافظان شخصی اش از سقف اتوموبیل بیرون زده است.

بازی حرکات در عین حال تحریک ناامیدانه زن، اسرارآمیز و رئیس جمهوری ایران را در بر می گیرد».

به طور قطع «فتومونتاژ» در پی «واقعیت نمایی» بوده، و هدف از انتشار چنین تصویری نیز ایجاد انس و عادت در افکار و اعتقادات بوده است».

از سوی دیگر، تحریفات بسیاراند. در اواخر ماه ژوئن 2009، رسانه های نوین در ایران و تمام وسایل ارتباط جمعی در غرب تصویر دختر زیبایی را منتشر کردند که گلوله خورده بود: «خون ریزی می کند و از هوش می رود. چند ثانیه بعد، می میرد. هیچ کس نمی تواند بگوید که او بر حسب اتفاق گلوله خورده و یا هدف گرفته شده بوده است».

ولی جستجوی حقیقت آخرین موضوعی است که به آن فکر می کنیم (8): به هر جهت بی فایده و حتی کاربی ثمری خواهد بود (9). اصل موضوع، چیز دیگری است: مهم این است که «از این پس انقلاب یک اسم دارد: ندا». در نتیجه می توان شعار دل خواه را منتشر ساخت: «ندای بی گناه علیه احمدی نژاد»، یا «نسل جوان شجاع علیه رژیم دیکتاتور». و پیغام مقاومت ناپذیر خواهد بود: «ناممکن است که بتوانیم به ویدئوی ندا سلطانی، لحظات کوتاهی که دوست هم راه او و پزشکی که سعی می کنند دختر جوان بیست و شش ساله را نجات دهند با خون سردی و عینیت نگاه کنیم».

به همان شکلی که در «فتمونتاژ» دیدیم، در این مورد تصویر ندا نیز ما با یک تردستی ماهرانه سر و کار داریم، که به دقت مورد بررسی قرار گرفته و اندازه گیری شده در تمام ابعاد (گرافیک، سیاسی و روانشناختی)، به هدف بی اعتبار ساختن و نفرت انگیز جلوه دادن دولت ایران (به ضمیمه در پائین مراجعه کنید).

به این ترتیب می رسیم به موضوع تحریف در مورد لیبی. یکی از مجلات ایتالیایی که به موضوع جغرافیای سیاسی اختصاص دارد، در رابطه با لیبی به «کاربرد استراتژی دروغ» مطالبی را مطرح کرده، و موضوعاتی مانند [گورستان جمعی تقلبی] را که پیش از این مطرح کردیم، تأیید کرده، ولی با این وجود جزئیاتی را پیش کشیده است که توجه شما را به آن جلب می کنم. شیوه های فنی که از ده ها سال پیش به کار می برند و به آن مفتخر نیز هستند، از هم اکنون با پیدایش رسانه های نوین به توان فوق العاده ای دست یافته است. ترفند چنین است که: «رسانه ها، در وحله اول جنگ را به مثابه رویارویی جبهه قدرت و جبهه ای که فاقد قدرت بوده و بی دفاع است به نمایش می گذارند، و سپس خیلی باشتاب این رویارویی را به برخورد خوب و بد مطلق تبدیل می سازند».

در چنین شرایطی، رسانه های نوین با نتایج متناقضی که ایجاد می کند، و با وجود ترفندهای فنی در تحریف بازنمایی واقعیت نه تنها از ابزار آزادی (به شکلی که برخی ادعا می کنند) بسیار دور است بلکه قویا گواه بر تنزل آزادی انتخاب تماشاگر (یا خوانشگر) است»، «فضاهایی که به تحلیل منطقی اختصاص یافته، به منتهی درجه تنزل محدود شده، به ویژه با بهره برداری از تأثیرات حسی که تصاویر پی در پی و سریع می تواند روی تماشاگران داشته باشد».

بر این اساس، قاعده ای را که پیش از این در مورد رادیو و تلویزیون مشاهده کرده بودیم، در رابطه با رسانه های نوین نیز می بینیم: به این معنا که ابزاری با توانایی

هایی که موجب آزادی (فکری و سیاسی) افراد تلقی می شود، در عین حال می تواند در جهت معکوس عمل کند و امروز می بینیم که غالباً به چنین سرنوشتی نیز می انجامد.

حدس این موضوع که بازنمایی جنگ در لیبی به شکل نبرد خیر و شر تا مدت زیادی نمی تواند دوام بیاورد، ولی اوباما و هم پیمانانش، امیدوارند که در این فاصله به اهدافشان که به هیچ عنوان بشر دوستانه نیست، برسند.

هم زمانی در انترنت

حال به «فتومونتاژ»ی که در بالا مطرح کردیم باز می گردیم، همان عکسی که زن چادری با تی شرت و جین را در حال اعتراض به رئیس جمهور ایران نشان می دهد. نویسنده مقاله ای که من به نقل آوردم، در مورد این تظاهرات با چنین ساز و برگی نیاندیشیده بوده است. در این جا، من سعی می کنم که این فقدان را جبران کنم.

در پایان سال های 90، در «انترنانشال هرالڈ تریبون» می توانستیم بخوانیم که : «تکنولوژی نوین سیاست بین المللی را متحول ساخته است»، آنهایی که توان و قابلیت کنترل آن را داشتند، قدرت مداخلاتشان در بی ثبات سازی کشورهای که از نظر تکنولوژی در سطح نازل تری بود، به شکل چشم گیری افزایش پیدا کرد.

در این جا ما با فصل دیگری از جنگ روانی روبرو می شویم. در این زمینه نیز ایالات متحده با ده ها سال پژوهش و آزمون، به طور قطع پیشگام است.

چند سال پیش از این ربکا لمو(10)، انسان شناس در دانشگاه دولتی واشینگتن، کتابی منتشر کرد که روشنگر تلاش ها و آزمایش های سیا و برخی از بزرگترین روانپزشکانی است که طی سال های 50 در پی تخریب و باز سازی روانی نزد بیماران بودند.

به این ترتیب است که می توانیم به اتفاقاتی که در این دوران روی داده پی ببریم. 16 اوت 1951 پدیده شگفت و وهم انگیزی آرامش «پون - سن - اسپری»(11) روستایی آرام و رمانتیک واقع در جنوب شرقی فرانسه را بر هم می زند. آری، «دهکده طعمه دیوانگی جمعی ی اسرارآمیزی شده بود. در این هذیان تب الود، دست کم پنج نفر مردند، ده ها نفر به آسایشگاه منتقل شدند، و صدها نفر دچار عوارض هذیان و توهم شده بودند [...] بسیاری از آنها را با لباس محافظتی که امکان حرکات خشونت بار از آنها سلب می کرد در بیمارستان بستری کردند».

رازی که مدت های مدید بر این رویداد شگفت انگیز یعنی «دیوانگی جمعی» سایه افکنده بود، سرانجام آشکار شد : موضوع این بود که «آژانس اطلاعات مرکزی، سیا، با یگان ویژه عملیاتی (12)، یگان سرّی ایالات متحده آمریکا از [فورت

دتریک] در مریلاند دست به آزمایش زده بود». مأموران سیا «نان های بگتی را که در نانوایی ها می فروختند به [ال اس دی] آلوده بودند»، با نتایجی که در بالا دیدیم.

در این جا ما در آغاز جنگ سرد هستیم : البته ایالات متحده از هم پیمانان فرانسه است، و به همین علت نیز به راحتی می پذیرد که چنین آزمایشاتی در زمینه جنگ روانی در فرانسه انجام گیرد، که بی گمان هدف اصلی آن اردوگاه سوسیالیسم بود (و انقلاب ضد استعماری) ولی چنین آزمایشی به سختی می توانست در کشورهایی که در آن سوی دیوار آهنی به سر می بردند انجام گیرد.

بی گمان، کاربست دارو شناختی، تنها راه کار برای تحریک و تهییج توده ها نیست.

با پیدایش نسل اینترنت، فیسبوک، توئیتر، سلاح نوینی حاصل آمد که واجد آن چنان قابلیت است که می تواند توازن نیروها را در سطح بین المللی به شکل شگرفی متحول سازد. این موضوع دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست. چند وقت پیش از این در ایالات متحده آمریکا، جان استیوارت، سلطان هجو تلویزیونی فریاد می زد : «پس اگر به سادگی خرید یک جفت کفش از راه اینترنت می توانیم به کار دیکتاتور ها پایان دهیم، پس چرا این همه سرباز می فرستیم؟»

از سوی دیگر، مجله ای نزدیک به محافل دولتی، یکی از پژوهشگران توجه عمومی را به موضوع مشکلات نظامی سازی در رسانه های نوین برای اهداف کوتاه مدت، در رابطه با کشور مشخصی جلب می کند. از دیدگاه او، بهتر این است که اهداف وسیع تری در نظر گرفته شود.

به طور کلی این نظریه ممکن است در جزئیاتی که مطرح می کند توسط کارشناسان دچار تغییر و تحول شود، ولی مفهوم کارکرد نظامی تکنولوژی نوین در تمام موارد صریح و بی ابهام است.

ولی آیا اینترنت شیوه بیانی عادی و آنی افراد نیست؟ این وجه نظر تنها به آنهایی تعلق دارد که با دقت کمتری به مسائل نگاه می کنند. در واقع – دوگلاس پال(14) هم کار سابق ریگان و بوش می گوید که در حال حاضر ارباب اینترنت «یک سازمان غیر دولتی مدیریت آن را به عهده دارد که یکی از شبکه های وزارت بازرگانی در ایالات متحده آمریکا است».

ولی آیا موضوع تنها به بازرگانی منحصر می شود؟ یک روزنامه چینی در پکن، موضوعی را مطرح می کند که امروز کاملاً به فراموشی سپرده شده است :

وقتی در سال 1992 چین در خواست خود را مبنی بر پیوستن به شبکه اینترنت اعلام کرد، این درخواست پذیرفته نشد، زیرا بیم این می رفت که کشور بزرگ آسیایی با دسترسی به اطلاعات غربی، امنیت بین المللی را به مخاطره بیندازد. اکنون، بر عکس، هلاری کلینتون «آزادی مطلق» را به عنوان ارزشی جهان شمول برای اینترنت مطرح می کند که نمی توان از آن چشم پوشید، ولی با این وجود روزنامه

چینی در تفسیر این خبر می گوید : «در خود خواهی ایالات متحده چیزی تغییر نکرده است».

و شاید هم که موضوع تنها منحصر به بازرگانی باشد. در این مورد، هفته نامه آلمانی «دی زایت» (15) از جیمز بامفورد (16) یکی از بزرگترین کارشناسان سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده توضیح خواسته است :

- «چینی ها نیز می ترسند که شرکت های آمریکایی مانند گوگل در تحلیل نهایی جزء ابزارهای اطلاعات و جاسوسی آمریکایی ها در خاک چین باشد. آیا چنین برداشتی را باید هذیان آمیز یا پارانوئید بدانیم؟»

-جیمز بامفورد فوراً پاسخ می گوید : «به هیچ عنوان». کاملاً بر عکس، و حتی اضافه می کند که «عناصر سرویس های جاسوسی ایالات متحده آمریکا در سازمان ها و مؤسسات خارجی نفوذ کرده اند، و می توانند به تمام مکالمات تلفنی در سر تا سر جهان گوش کنند و از بزرگترین «هاکرها» جهان هستند».

و باز هم در «دی زایت» در مقابل دو گزارشگر آلمانی، بی هیچ تردیدی می گوید :

«شرکت های بزرگ اینترنت به ابزار جغرافیای سیاسی ایالات متحده تبدیل شده است. پیش از این ما نیازمند عملیات پیچیده سری برای پشتیبانی از جریان های سیاسی در دورافتاده ترین کشورها بودیم. امروز تنها با اندکی تکنولوژی ارتباطاتی، از پایگاه غربی [...] می توانیم به چنین عملیاتی جامه عمل بپوشانیم. سرویس تکنولوژی جاسوسی ایالات متحده آمریکا، سیاه، در حال ایجاد یک سازمان کاملاً تازه برای جنگ اینترنتی است».

در نتیجه می بایستی که تمام این موضوع را در رابطه با رویدادهای اخیر مورد بررسی قرار دهیم که درک آن نیز چندان ساده نیست. در ژوئیه 2009 حوادث خونینی در «اورومچی» (17) و در زینجیانگ، در چین که به ویژه محل سکونت اویغورها می باشد (قوم ترک تبار ساکن چین) به وقوع پیوست. آیا تبعیض و خشونت علیه اقلیت قومی و مذهبی چنین رویداد خونینی را توضیح می دهد؟ این نوع روی کرد چندان مناسب به نظر نمی رسد، دست کم اگر به گزارش «لا استامپا» (روزنامه ایتالیایی) از پکن تکیه کنیم :

«بسیاری از [هان] هایی (18) که در اورومچی زندگی می کنند از امتیازات اویغوری ها شکایت دارند. اویغورها به عنوان اقلیت ملی و مذهبی نسبت به هان ها از سطح زندگی بهتری برخوردار هستند. یک کارمند دفتری اویغور حق دارد در روز برای نماز کارش را تعطیل کند [...] علاوه بر این می توان در روز جمعه کار نکند (روز تعطیل برای مسلمان ها). ولی روز یکشنبه آن را جبران می کنند ولی یکشنبه دفاتر مثل بیابان برهوت است. موضوع دیگری که برای هان ها دردآور است، این است که اویغورها می توانند دو یا سه فرزند به دنیا بیاورند در حالی آنها باید قانون تک فرزندی را رعایت کنند. علاوه بر این اویغور ها به دلیل ممنوع بودن گوشت خوک مجبور هستند گوشت گوسفند مصرف کنند که گران تر است و اختلاف قیمت به آنها بازپرداخت می شود.»

در نتیجه اتهامات غرب علیه دولت پکن مبنی بر این که می خواهد هویت ملی و مذهبی اویغورها را از بین ببرد، قابل تردید به نظر می رسد.

در این جا باید درباره نیروی محرکه حوادث فکر کنیم. در شهر ساحلی چین یعنی جایی که علی رغم تفاوت های سنتی و مذهبی هان ها و اویغورها کنار یکدیگر کار می کنند، ناگهان شایعه ای پراکنده می شود که گروهی از کارگران اویغوری به دختر جوانی از هان ها تجاوز کرده اند. در نتیجه حوادثی به وقوع می پیوندد که طی آن دو اویغوری کشته می شوند. شایعه دروغ بوده است، ولی باز هم شایعه بدتر با نتایج اسفناک تری منتشر می شود : شبکه انترنتی اعلام می کند که در شهر ساحلی چین صدها اویغوری توسط هان ها در حضور سازشکارانه پلیس کشته شده اند. نتیجه : بلوای قومی در زینجیانگ به پا می شود که طی آن تقریباً 200 نفر کشته می شوند، و این بار همه قربانیان از هان ها بودند.

به این ترتیب باید بدانیم که آیا چنین واقعه ای بر حسب اتفاق روی داده و یا این که شایعه هدفمند بوده و نتایج مشابهی را پی گیری می کرده که واقعا نیز به وقوع پیوسته است.

ما در شرایطی به سر می بریم که از این پس تشخیص حقیقت و از دروغ ساختگی ناممکن است. یک شرکت آمریکایی «برنامه ای تهیه کرده است که به افرادی که در اردوی تبلیغاتی فعالیت می کنند اجازه می هد که 70 هویت مختلف داشته باشند و تمام آنها را به شکل موازی مدیریت کند : بی آن که بتوانیم تشخیص دهیم که چه کس نخ های این عروسک مجازی را به حرکت درمی آورد».

چه کسانی از این برنامه ها استفاده می کنند؟ می توانیم به سادگی حدس بزنیم. روزنامه ای که در این مورد به آن مراجعه کردیم، اگر چه متهم به ضد آمریکایی بودن است ، می نویسد: «سرویس های مختلف دولتی در ایالات متحده آمریکا، مانند سیا و وزارت دفاع» از مشتریان چنین برنامه هایی هستند.

تحریف و فریب توده ها پیروزمندانه به پیش می راند در حالی که زبان امپراتوری و زبان نوین در زبان اوباما بیش از همیشه به دل می نشیند.

به این ترتیب، خاطره آزمایشان سیا طی تابستان 1951 که به جنون جمعی در دهکده آرام جنوب شرقی فرانسه، در پون-سن-اسپری، دامن زده بود، تداعی می شود. و یک بار دیگر باید این پرسش را مطرح کنیم که آیا تحریک جنون جمعی تنها از راه داروشناختی امکان پذیر است و یا این که چنین طرحی از راه کار بست تکنولوژی نوین در رسانه های همگانی نیز امکان پذیر می باشد؟

در نتیجه پی می بریم که بودجه هایی را که هلاری کلینتون و دولت اوباما به رسانه های جدید اختصاص داده اند، بی دلیل نبوده است. دیدیم که واقعیت «جنگ انترنتی» از این پس توسط نشریات معتبر غربی نیز تأیید شده است، با این وجود در زبان امپراتوری و در زبان نوین اشاعه جنگ انترنتی به عنوان ارتقاء آزادی و دموکراسی و صلح تلقی می شود.

ولی قربانیان چنین عملیاتی منفعل باقی نمی مانند : مثل هر جنگ دیگری، ضعیف تر ها نیز برای جبران کاستی های خود از قوی تر ها می آموزند. در این مورد، نمونه ای هست که فریاد قوی تر ها برآورده است : «در لبنان آنهایی که رسانه های نوین را تحت سلطه خود گرفته اند شبکه های اجتماعی نیروهای طرفدار غرب نیست که از دولت سعید حریری پشتیبانی می کند، بلکه حزب الله است».

چنین مشاهداتی اجازه می دهد که نفسی تازه شود : آه، که چقدر خوب می شدف همان گونه که در مورد بمب اتمی روی داد و برای مدرنترین سلاح ها، حتی برای تکنولوژی نوین و سلاح نوین اطلاعاتی و تحریف اطلاعاتی در اطلاع رسانی به توده ها روی می داد. آنهایی که انحصارات را در اختیار گرفته اند و بی وقفه مردم فلسطین را به شهادت می رسانند، می خواهند به همین شیوه های تداوم دهند و در خاور میانه دیکتاتوری تروریست برقرار سازند! یعنی موضوعی که مؤنیز نئیم(19) مدیر وزارت امور خارجه شکوه آمیز می گوید - ایالات متحده، اسرائیل و غرب دیگر با «سیبراحمق» در روزگاران گذشته سروکار ندارند.

قربانیان «با همان سلاح ها ضد حمله می کنند، اطلاعات تحریف آمیز منتشر می سازند، و چاه ها را به سم می آلاینند» : یعنی از دیدگاه قهرمان پلورالیسم، یک تراژدی تمامی عیار است. در زبان امپراتوری و زبان نوین، تلاش فروتنانه برای ایجاد فضای آلترناتیو در رابطه با آن فضایی که مدیریت و حاکمیت آن توسط ابرقدرت منفرد انجام می گیرد، به «چاه مسموم» تبدیل شده است.

ضمیمه :

همین یک لحظه پیش از تی یری میسن یک پیغام دریافت کردم که آموزنده و روشنگر به نظرم می رسد. از او خیلی سپاسگذارم.

دومینیکو لوسوردو.

«فیسبوک در سوریه :

از آغاز تظاهرات در درعا، یک صفحه فیسبوک زیر عنوان «انقلاب سوریه 2011» ایجاد شد: شعار تبلیغاتی غیر قابل تصور برای انقلابی های حقیقی : اگر در سال 2011 موفق نشویم، ادامه نخواهیم داد؟! (!). در یک روزف این صفحه 80000 دوست، تقریباً

تمام حساب های فیسبوک در یک روز باز شده بود. یعنی چیزی که امکان ناپذیر است، مگر این که دوستان از جمله حساب های مجازی باشند که توسط لوژیسیل ایجاد شده باشد.

موضوع ندا آقا سلطان در ایران



اگر ویدئوی مرگ ندای جوان را در حرکت کند نگاه کنیم، می بینیم که دختر جوان هنگام افتادن واکنش خاصی دارد که باید به آن توجه کنیم، و آن هم این است که با دست سقوط خود را به زمین خفیف می سازد. این همان واکنشی است که باید توجه ما را به خود جلب کند. زیرا فردی که گلوله به او اصابت کرده، به طریق اولی در سینه، قابلیت واکنش خود را از دست می دهد. در این صورت، یعنی وقتی گلوله به سینه فرد اصابت کرده، بدن او مانند جسمی وزین باید به زمین بیافتد. ولی در مورد ندا چنین اتفاقی نمی افتد. در نتیجه ممکن نیست که دختر جوان در آن لحظه مورد اصابت گلوله قرار گرفته باشد. چند ثانیه بعد، ویدئو صورت دختر جوان را نشان می دهد. صورت او تمیز است. دختر جوان دستش را از روی صورتش عبور می دهد، در این لحظه صورتش غرق در خون می شود. با درشت نمایی تصویر، می توانیم در کف دست او بطری خون (یا کیسه پلاستیکی) را ببینیم که خود او روی صورتش می ریزد. دختر جوان را دوستانش به بیمارستان می برند. ندا طی این مسیر در راه می میرد. هنگام رسیدن به بیمارستان، تشخیص می دهند که مرگ ندا به دلیل اصابت گلوله به سینه او بوده است. تنها یک پاسخ می تواند وجود داشته باشد: ندا توسط دوستانش طی راه کشته شده است.

پا نوشت مترجم :

1) در این جا مرا به یاد پژوهش های رامین جهاننگلو درباره گاندی می اندازد که توسط یونسکو و بسیاری نهاد های دیگر بورس دریافت کرده بود و بعدا هم از ایالات متحده آمریکا جایزه و پست دانشگاهی گرفت. کتاب های او درباره گاندی و انقلاب صلح آمیز

(احتمالا باید آن را انقلاب مخملی خواند) او نیز باید با دو سه سال اختلاف نظر در اطراف همین تاریخ 1989 منتشر شده باشد.

Jan Urban(2

Timisoara(3

Giorgio Agamben(4

Racak(5

Hérodote(6

Twitter(7

(8) مترجم این متن، تنها فردی است که از همان آغاز جنبش سبز را در کشتن ندا متهم و شریک می دانست. ولی جملاتی که در آن روزها می نوشتم بیشتر تب آلود و هذیان آمیز بود. این جملات در بخش نظریات سایت اخبار روز یعنی زمانی که هنوز در این سایت کامنت می نوشتم (که حالا دیگر در آن جا چیزی نمی نویسم) ثبت شده است.

(9) مترجم : وقتی که به ضرر جمهوری اسلامی ایران تمام شود، دیگر حقیقت چه فایده ای خواهد داشت. در مورد فردی که از ایران فرار کرده بود و با جادو و جمل رسانه ای خودش را رسانده به اروا و ادعا می کرد که مورد تجاوز قرار گرفته است. به دقت به فایل هایی که از او منتشر شده بود نگاه کردم و به حرف های قربانی گوش کردم و به این نتیجه رسیدم که این فرد دروغ می گوید. این موضوع را با یکی از افرادی که از جنبش سبز بود و با رادیو فردا نیز مناسباتی داشت، مطرح کردم و او به من پاسخ گفت که در هر صورت اگر دروغ هم که باشد، خوب است، چون که به ضرر جمهوری اسلامی تمام می شود. با چنین شیوه هایی برای دروغ پردازی، به این نتیجه می رسیم که جمهوری اسلامی ایران به اندازه کافی دیکتاتور و جنایت کار نبوده و اپوزیسیون باید برای توجیه خود و دعاوی اش دروغ پردازی کند.

Rebecca Lemov (10

Pont-Saint-Esprit(11

la Special Operation Division (SOD)(12

Fort Detrick(13

Douglas Paal(14

Die Zeit (15

James Bamford(16

Urumqi(17

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=24517>

Thierry Meyssan, 26 avril 2011, <http://www.voltairenet.org/article169576.html>

Références bibliographiques

Giorgio Agamben 1996

Mezzi senza fine. Note sulla politica, Bollati Boringhieri, Torino.

James Bamford (interview à) 2010

«Passen Sie auf, was Sie tippen», par Thomas Fischermann, in Die Zeit, 18 février, pp. 20-21.

Ennio Caretto 2006

La Cia riprogrammò le menti dei reduci, in Corriere della Sera, 12 février, p. 14.

Germano Dottori 2011

Disinformacija. L'uso strategico del falso nel caso libico, in Limes. Rivista italiana di geopolitica, n. 1, pp. 43-49.

Alessandra Farkas 2010

«La Cia drogò il pane dei francesi». Svelato il mistero delle baguette che fecero ammattire un paese nel '51, in Corriere della Sera, 13 mars, p. 25.

Thomas Fischermann, Götz Hamann 2010Angriff aus dem Cyberspace, in Die Zeit, 18 février, pp. 19-21.

Carlo Formenti 2011

La «disinformazione» ai tempi del Web. Identità multiple per depistare, in Corriere della Sera, 28 février, p. 38.

Massimo Gaggi 2010

Un'illusione la democrazia via web. Estremisti e despoti sfruttano Internet, in Corriere della Sera, 20 mars, p. 21.

Régis Genté 2008

Des révolutions médiatiques, in Hérodote, revue de géographie et de géopolitique, 2° trimestre, pp. 37-68.

Mara Gergolet 2010

L'Europa: «Traffico d'organi in Kosovo», in Corriere della Sera, 16 décembre, p. 18.

Global Times 2011

The internet belongs to all, not just the US, in Global Times, 17 février.

Andrian Kreye 2009

Grüne Schleifen für Neda, in Süddeutsche Zeitung, 24 juin, p. 11.

Domenico Losurdo 2010

La non-violenza. Una storia fuori dal mito, Laterza, Roma-Bari.

Roberto Morozzo Della Rocca 1999

La via verso la guerra, in Supplément au n. 1 (Quaderni Speciali) de Limes. Rivista Italiana di Geopolitica, pp. 11-26.

Barack Obama, David Cameron, Nicolas Sarkozy

Libya's pathway to peace, in International Herald Tribune, 15 avril, p. 7.

Douglas Paal (interview à) 2010

«Questo è l'inizio di uno scontro tra due civiltà», par Maurizio Molinari, in La Stampa, 23 janvier, p. 7.

Nicolas Pelham 2011

The Battle for Libya, in The New Review of Books, 7 avril, pp. 77-79.

Guido Ruotolo 2011

Gheddafi: ingannati dagli amici occidentali, in La Stampa, 1er mars, p. 6.

David E. Sanger 2011

As war in Libya drags on, U.S. goals become harder, in International Herald Tribune, 12 avril, pp. 1 et 8.

Clay Shirky 2011

The Political Power of Social Media, in Foreign Affairs, janvier-février 2011, pp. 28-41.

Bob Schmitt 1997

The Internet and International Politics, in International Herald Tribune, 2 avril, p. 7.

Francesco Sisci 2009

Perché uno han non sposerà mai una uigura, in La Stampa, 8 juillet, p. 17.

Evan Thomas 1995

The Very Best Men. Four Who Dared. The Early Years of the CIA, Simon & Schuster, New York

Vincenzo Trione 2009

Quella verosimile manipolazione contro l'arroganza di Ahmadinejad, in Corriere della Sera, 2 juillet, p. 12.

Domenico Losurdo est un collaborateur régulier de Mondialisation.ca.

فهرست مقاله های ترجمه شده

از سایت میشل شوسودوسکی :



<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=home>

فهرست 1

در وبلاگ گاهنامه هنر و مبارزه

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>

- 1) میشل شوسودوسکی . در آستانه سومین جنگ جهانی، هدف: ایران. بخش 1 نوشته میشل شوسودوسکی (در 8 بخش)
- 2) میشل شوسودوسکی . آیا واشینگتن برای هلوکاست هسته ای طرح ریزی کرده است؟ (در سه بخش)
- 3) میشل شوسودوسکی . جنگ اتمی علیه ایران (در دو بخش)
- 4) سالیم لامرانی. دیپلماسی ایالات متحده و اپوزیسیون رژیم کوبا (در شش بخش)
- 5) میشل شوسودوسکی . تونس و دیکتاتوری صندوق بین المللی پول (در سه بخش)
- 6) میشل شوسودوسکی . تلاش کودتا توسط ایالات متحده و ناتو در لیبی
- 7) مالینو دینوچی . لیبی، کاربرد بمب افکن اتمی در «جنگ بشر دوستانه» (دو بخش)
- 8) شمس الدین شیتور. تبدیل کردن لیبی به عراقی دیگر. (دو بخش)

- (9) مالدینو دینوچی. نخستین تأثیرات جانبی در جنگ علیه لیبی: دامن زدن به مسابقات تسلیحات اتمی
- (10) میشل شوسودوسکی. «عملیات لیبی» و نبرد نفت : ترسیم مجدد نقشه آفریقا
- (11) در لیبی باران می بارد - باران بمب های اورانیوم رقیق شده
- (12) لیبی : منازعات میان-امپریالیستی
- (13) میشل شوسودوسکی : ایالات متحده به لیبی حساسیت نشان می دهد و تخلفات کشورهای دیگر را ندیده می گیرد
- (14) دومینیکو لوسوردو: عملیات استعماری علیه لیبی
- (15) میشل شوسودوسکی: جنگ تمام عیار علیه لیبی و افزایش بهای نفت خام. بخش 3
- (16) واشینگتن زیر پوشش ناتو می خواهد به جنگی دراز مدت در لیبی دامن بزند
- (17) لیبی، فوکوشیمای جنگ
- (18) دانیلو زولو : مداخله در لیبی : شیادی جنایت کارانه
- (19) لیبی، جنگ سری برای سازمان اطلاعاتی آمریکا
- (20) لیبی : رسانه ها و تبلیغات به نفع شورشیان. حقیقت درباره ماجرای تجاوز به ایمان العبدی(بخش اول)
- (21) حقیقت درباره ماجرای تجاوز به ایمان العبدی. بخش دوم
- (22) اورانیوم ضعیف شده در جنگ استعماری علیه مردم لیبی
- (23) جنگ هوایی بین شکاری های متفقین در آسمان لیبی
- (24) اورول، ناتو و جنگ علیه لیبی
- (25) مانلیو دینوچی. شن های روان در جنگ علیه لیبی
- (26) میشل شوسودوسکی : «ابلیس نمایی» مسلمانان و جنگ برای تصاحب نفت
- (27) میشل کولن : اصول و قواعد تبلیغات جنگ
- (28) میشل شوسودوسکی. مأمور ما در تریپولی. اتحاد ایالات متحده آمریکا و ناتو با شبکه القاعده

29) میشل شوسودوسکی. مأمور در تریپولی

30) درباره قتل روزنامه نگار ایتالیایی: ویتوریو آریگونی

31) سلفی مذهببان» القاعده/سیا/موساد ویتوریو آریگونی را کشته اند

32) میشل کولن. برای درک جنگ در لیبی (بخش 1)

33) میشل کولن. برای درک جنگ در لیبی (بخش 2)

34) دومینیکو لوسوردو. در سوریه چه می گذرد؟ رویدادهای سوریه و تحریف در رسانه های همگانی (درباره بازنمایی مرگ ندا آقا سلطان)

فهرست 2

در وبلاگ مقالات

<http://makalat.blogfa.com/>

35) مانیلو دینوچی. اسرائیل «دوستانی» را در اروپا استخدام می کند

36) سوریه : اپوزیسیون سوریه توسط بوش و سپس اوباما تأمین مالی می شود

37) دجمل لبیدی. ساحل عاج، لیبی : واقعیت ها و زیان های «مداخله»

فهرست 3

در وبلاگ هیروشیما بغداد.

ویژه کاربرد اورانیوم ضعیف شده در جنگ های معاصر

<http://stopua.blogfa.com/>

38) ماسیمو زوجتی . پهباد مسلح به اورانیوم ضعیف شده در لیبی. نخستین بررسی تأثیرات آن از دیدگاه زیست محیطی و بهداشت.